

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال دوم، شماره هفتم، بهار ۱۳۹۰

صفحات: ۶۱-۴۷

تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۸/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱/۲۲

## بررسی ابعاد شخصیتی و ساختار خانوادگی دختران فراری

سحر صفرزاده \*

### چکیده

فرار جوانان از خانه پدیده‌ای می‌باشد که تمام جوامع را درگیر کرده است. ولی در کلیهٔ اجتماعات و تمام زمانها وجود داشته و دارد. پدیدهٔ فرار از منزل یک مشکل اجتماعی، خانوادگی و فردی است که سلامت خانواده و جامعه را تهدید می‌کند. در کل تحقیقات نشان داده اند که؛ فقر مادی و فرهنگی، تأثیر والدین، نداشتن بینش و ندانستن شیوه‌های تربیتی مناسب از یک سو و ویژگیهای شخصیتی دختران فراری که برون‌گراتر و هیجان طلب تر از دختران عادی هستند از سوی دیگر موجبات گرفتاری آنان را در این زمینه فراهم کرده است. در همین راستا طی پژوهش حاضر به بررسی ابعاد شخصیتی و ساختارهای خانوادگی دختران فراری پرداخته و پیامدهای جدایی از خانواده یا فقدان آن، بررسی و راهکارهایی برای پیشگیری ارائه شده است.

کلید واژگان: ابعاد شخصیتی، ساختار خانوادگی، دختران فراری

\* گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، ایران.

## مقدمه

در کل پدیده فرار یکی از مهمترین برآیندهای سوء رفتار و فقدان پایگاه سالم اجتماعی و عدم تأمین نیازهای اولیه روانی و جسمانی دختران است. این معضل، نوظهور نیست و در هر جامعه ای که به نوعی با آسیب ها و نابهنجاریها دست به گریبان است، بروز می کند و به دنبال خود انواع جرایم و انحرافات اجتماعی را یدک می کشد. ماهیت فرار را می توان نوعی سازوکار دفاعی یا نوعی واکنش حیات بخش و جبرانی خواند که آدمی برای نجات و رهایی خود از رنج ها به آن تن در می دهد. پناه بردن نوجوان به خیابان به علت رهایی از رنج و آلام درون منزل را، کارن هورنای<sup>۱</sup> در نظریه خود نوعی تضاد درونی فرد می داند. تضاد به این معنا که از یک طرف جوان خواهان استقلال و از طرف دیگر خواهان همبستگی است. حل نشدن این تعارض باعث می شود که او راهی جز فرار و مأمنی ایمن تر از آن نیابد، هرچند اگر نوجوان توانی را در خود می یافت که این دو را در محیط خانه و مدرسه تلفیق کند، تن به فرار نمی داد. به همین دلیل، فرار را می توان نوعی اختلال رفتاری دانست که در رابطه با واکنشهای سازگارانه، خود را به صورت عامل آشفته کننده نشان می دهد (دانش، ۱۳۷۷).

در کل فرار به معنی دور ماندن از خانه و خانواده به مدت ۲۴ ساعت یا بیشتر، بدون اطلاع والدین یا برخلاف میل آنها تعریف شده است. در برخی موارد، فرار یک پدیده گذرا مربوط به جست و جوی هویت خود می باشد، در سایر موارد، برای مخالفت با مشکلات شخصی، خانوادگی یا محیطی اتفاق می افتند و آن را می توان نمودی از بزه دیدگی تصور کرد (شارلین و مورباراک<sup>۲</sup>، ۱۹۹۲).

فرار از منزل در گروه دختران را مسائل مختلفی از جمله ابعاد شخصیتی آنها یا ساختار خانوادگی و ویژگیهای فرزندپروری والدینشان رقم می زند. اکثر تحقیقاتی که علل اصلی فرار را مورد بررسی قرار داده اند، از جمله پژوهشهای وایت<sup>۳</sup> (۲۰۰۰)، بین فرار و بی ثباتی محیط خانواده، فقر و رفتار مشکل ساز نوجوانی، همبستگی قابل توجهی یافته اند. با این حال، جنبه مهم پدیده فرار وقتی بروز می کند که روی جمعیت دختران جوان آشفته متمرکز شویم (هیلدبراند<sup>۴</sup>، ۱۹۶۸). این گروه شامل دخترانی است که رفتار آنها با بعضی از تمایلات خاص مانند؛ ولگردی، بی قیدی جنسی، تمایلات خودکشی و فرار از خانه مشخص می گردد. نوجوانان فراری، یک جمعیت همگن نیستند، بلکه آنها در مشکلات خانوادگی و شخصی، نیازها و انگیزه هایی که منجر به فرارشان می گردد، متفاوت می باشند (استینر<sup>۵</sup>، ۱۹۷۹). علاوه بر این نوجوانان فراری با خصوصیات شخصیتی مانند تکانشی بودن، هیجان طلبی و خطر پذیری و ویژگیهایی از این قبیل مشخص می گردند. کلاتس و همکاران<sup>۶</sup> (۱۹۹۹) نیز در همین راستای مطالعاتی، همبستگی بین پدیده فرار و خصوصیات شخصیتی مثل ریسک پذیری بالا و هیجان خواهی را گزارش دادند. در واقع متغیرهای شخصیتی، تاریخچه ای طولانی از اثرگذاری بر سبک مقابله ای با مشکلات زندگی،

۱. Hornay

۲. Sharlin & Mor-Barak

۳. White

۴. Hildebrand

۵. Steiner

۶. Clatts & et al

تندگی و سلامت روان را نشان می دهند (پنلی و توماکا، ۲۰۰۸).

در کل با توجه به مطالب بالا و اینکه محققین متعددی از جمله استفان و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۰۴)، برلینر و الیوت<sup>۲</sup> (۲۰۰۲) و اسپیلان-گریکو<sup>۳</sup> (۲۰۰۰) طی تحقیقاتی به این حقیقت دست یافتند و نشان دادند که فرار از خانه می تواند به عوامل متعددی مرتبط باشد می توان اظهار داشت که مطالعه و بررسی ویژگیهای شخصیتی و خلقی و همچنین ساختار خانوادگی و شیوه فرزندپروری والدین دختران فراری برای جلوگیری از شیوع این معضل خانمان برانداز از اهمیت خاصی برخوردار است و چه بسا با شناسایی چنین ابعادی بتوانیم هم میزان گسترش این گروه از نوجوانان را کاهش داده و هم آن دسته از دخترانی که به دام چنین مشکلی گرفتار شده اند را بهتر شناسایی کرده و در عین حال در جهت بازگرداندن آنها به عنوان یک عضو مفید اجتماع اقدامات مؤثری را انجام دهیم. به همین منظور، هدف از پژوهش حاضر بررسی ابعاد شخصیتی و ساختار خانوادگی دختران فراری می باشد.

### بیان مسئله

مسئله نوجوانان فراری، مسئله ای جدید نیست، ولی امروزه بر تعداد آنها افزوده شده و این آمار در حال رشد است. در آمریکا، هر سال حدود ۱/۵ میلیون کودک از خانه فرار می کنند. شبکه ملی خدمات نوجوانان فراری، میانگین دختران و کودکان فراری را در هر سال دو میلیون نفر عنوان کرده است (دنی<sup>۴</sup>، ۱۹۹۰). گفته شده که حدود ۱۲ درصد از نوجوانان آمریکا حداقل یک بار قبل از ۱۸ سالگی فرار می کنند و بیش از یک میلیون نوجوان فراری، شب را در خیابان می گذرانند (شافنر<sup>۵</sup>، ۲۰۰۱). این افراد در معرض خطر بالای خدمات، سوء استفاده های جسمی، خودکشی و دیگر کشتی قرار دارند. هر سال تقریباً ۵۰۰۰ نفر از این کودکان بر اثر تجاوز، حمله، بیماری و خودکشی می میرند، زیرا فعالیتهای جنسی را با پول، غذا، دارو و غیره مبادله می کنند (کلین و همکاران<sup>۶</sup>، ۲۰۰۰). افزایش در عوامل تهدید کننده ایمنی جسمانی و روان شناختی این افراد منجر به هزاران هزار مشکلات هیجانی و روانی - اجتماعی مثل افسردگی و روان رنجوری می شود (هرش<sup>۷</sup>، ۱۹۸۸). فرار از خانه به هر دلیلی که رخ دهد، باعث از بین رفتن عوامل ایجاد کننده آن نمی شود، بلکه اغلب باعث ایجاد یک فرایند درازمدت در ارتباط با تعارضات می گردد. در کل صرف نظر از این آمارها، مهم این است که با فرهنگ حاکم بر جامعه، فرار دختران از خانه چنان آسیب های اجتماعی سختی بر پیکر خانواده بر جای می گذارد که جبران ناپذیر بوده و موجب از هم پاشیدگی و بحران اجتماعی و خانوادگی می گردد. با توجه به تعریف ارائه

1. Penly & Tomaca

۲. Stephan & Chirs

۳. Berliner & Elliot

۴. Spillane-Greico

۵. Deni

۶. Schaffner

۷. Klein & et al

۸. Hersh

شده از پدیده فرار، که خانواده و ویژگیهای شخصیتی و درونی فرد از ساختارهای اساسی در این پدیده به شمار می روند، سوال مهم این است که کدام خانواده و با چه ساختاری می تواند بر ایجاد و تربیت چنین دخترانی تأثیر گذار باشد؟ و چه ویژگیهای شخصیتی می تواند ترغیب کننده دختران جهت فرار از خانواده شود؟ تمایل به ارائه پاسخ علمی به این مسائل موجب شد تا علل مهم فرار دختران و ابعاد مختلف آن مورد بررسی قرار گیرد.

#### سبب شناسی فرار دختران از خانواده

در جهت یافتن علت و سبب شناسی فرار دختران از خانواده رویکردهای مختلف، نظراتی داده شده است ولی رویکرد جامعی که بتواند پدیده فرار را توضیح دهد، وجود ندارد. مروری بر تحقیقات نشان می دهد که می توان پدیده فرار دختران را از دو دیدگاه نظری مورد بررسی قرار داد (به نقل از شارلین و مورباراک، ۱۹۹۲)؛

رویکرد اول انگیزه های فرار را توضیح می دهد، در حالی که رویکرد دوم این تصویر را با اضافه کردن خصوصیات شخصیتی دختران فراری گسترش می نماید.

بر اساس رویکرد انگیزشی، رفتار انسان را اهدافی تعیین می کنند که برای رسیدن به نیازهای روانشناختی، فیزیولوژیکی و اجتماعی مورد استفاده قرار می گیرند و همچنین مبتنی بر این است که فرد با اجتناب و گرایش به طرف یک شیء برانگیخته می شود. هامر<sup>۱</sup> (۱۹۷۳) برای کاربرد این رویکرد در مورد دختران فراری، انگیزه های آنان را به دو دسته تقسیم کرده است؛

۱) فرار از (جدال های خانوادگی، طرد از مدرسه)

۲) فرار برای (روابط عاشقانه و...)

به عقیده وی دسته اول دخترانی هستند که نمی توانند در گیربهای بین فردی و مسائل خانوادگی خود را حل نمایند و خشم زیادی را از طرف یک یا چند تن از اعضای خانواده حس می کنند و به همین علت محیط خانه را ترک می نمایند. در حالی که دسته دوم جوینده های خوشی هستند، آنها به طرف افراد یا مکانهایی فرار می کنند که امکانات لازم برای انجام فعالیت ممنوع در خانه را برایشان فراهم می نمایند (فعالتهایی مثل مصرف دارو، الکل و...).

از سوی دیگر از نظر رویکرد شخصیت، دو علت برای فرار در نظر گرفته می شود، اول اینکه رابطه ای بین کانون کنترل درونی و بیرونی و پدیده فرار وجود دارد و دوم اینکه فرار ناشی از روان آزردهی فرد است. کانون کنترل بیرونی به صورت ناتوانی در تأثیر روی حوادث بیرونی و یا مقاومت در برابر آنها تعریف می شود. یافته ها نشان می دهند، کودکانی که از خانه فرار می کنند، خود را بسیار ضعیف ادراک کرده و خیلی تأثیرپذیر هستند (گات فردسون و هیرشی<sup>۲</sup>، ۱۹۹۰). بر این اساس نتیجه گیری می شود که هرچه حس فقدان کنترل در بین کودکان بیشتر و بالاتر باشد، باعث گرایش آنها به سوی

۱. Homer

۲. Gottfredson & Hirschi

رفتارهای ناامیدکننده مثل فرار از خانه بیشتر می شود.

شبکه اصلی خدمات نوجوانان فراری<sup>۱</sup> (۱۹۹۱) در زمینه یابی های خود دریافتند که برخی از مشکلات اصلی نوجوانان فراری عبارت اند از افسردگی، تمایلات خودکشی، سوءاستفاده از الکل و سوء استفاده جنسی. روه<sup>۲</sup> (۱۹۹۶) نیز در پژوهش خود نشان داد که کودکان فراری آسیب پذیری روانی عمیق تری دارند. همچنین تحقیقات افرادی چون سالیوان و کنوتسان<sup>۳</sup> (۲۰۰۰)، مک گاه<sup>۴</sup> و لونی<sup>۵</sup> (۱۹۹۵) و کلین و همکاران (۲۰۰۰) نشان دادند که سوءاستفاده جنسی و جسمی و سوء مصرف مواد از جمله عوامل دخیل در فرار از خانه هستند.

از سوی دیگر نظریه پیوستگی اجتماعی بر این فرض است که بزه زمانی اتفاق می افتد که پیوند های اخلاقی، هیجانی و روانشناختی نوجوان با جامعه، ضعیف یا گسسته می گردد. برای نوجوانانی که از خانه فرار می کنند این میثاق و پیمان اجتماعی شکسته می شود، به همین دلیل آنها را می توان بزه دیدگان بزهکار تصور کرد. علیرغم این گسستگی، مطالعات نشان می دهد که در کل نوجوانان در مقابل فرار مقاومت می کنند و در واقع این آخرین تصمیم آنهاست. به علاوه فرار از خانه معمولاً نقشه ای از یک عمل است که شامل یافتن نیازهای عاطفی و حمایت در جای دیگر است و در آخر اینکه فرار از خانه الزاماً به معنای گسستن از خانه برای همیشه نیست و فرد در صورت فرار، تعلقاتی به خانه دارد که اکثراً باعث بازگشت وی می گردد (گات فردسون و هیرشی، ۱۹۹۰).

#### انگیزه های فرار از خانه و عوامل مؤثر بر بروز آن

در کل انگیزه های فرار از خانه متفاوت است که می توان به مواردی از آنها اشاره کرد (شافرنر، ۲۰۰۱)؛

۱- اجتناب از یک تجربه هیجانی یا پیامد آن که نوجوانان انتظار دارند در آینده نزدیک با آن مواجه شوند.

۲- فرار از بحرانی مکرر، ناخوشایند و دردناک در زندگی روزمره.

۳- از دست دادن فعالیتها، روابط و دوستان که به طور قابل توجهی برای آنها مهم و با ارزش هستند.

۴- بودن با افرادی که حمایت کننده و تشویق کننده فرار از خانه باشند.

در عین حال مسائلی که خطرات فرار از خانه و در نتیجه بزه دیدگی را افزایش می دهند عبارت اند از (کانر<sup>۵</sup>، ۲۰۰۳)؛

۱- سوءاستفاده از کودک و نوجوان.

۲- مصرف الکل و مواد دیگر.

۱. National Network of Runaway & Youth Services

۲. Rohr

۳. Sullivan & Knutson

۴. Mc Gaha & Leoni

۵. Conner

- ۳- طلاق یا جداییهایی که به شکل مناسبی اداره نشده است.
- ۴- رفتارهای مقابله‌ای همراه با روابط آرمانگرایی نامناسب در گروه‌های ضداجتماعی.
- ۵- فوت یکی از اعضای خانواده که پیامد آن به شکل مناسبی اداره نشود.

### ویژگیهای شخصیتی مؤثر بر فرار دختران

نوجوانان فراری از حمایت‌های انسانی و اجتماعی که به عنوان سپر محافظتی در مقابل حوادث زندگی عمل می‌کنند محروم هستند. متأسفانه از آنجا که مطالعات موردی بسیار نادر است، تحقیقات نمی‌تواند به وضوح مشخص کند، آیا شرایط روانشناختی و محیطی که نوجوانان خیابانی تجربه می‌کنند، منجر به فرار آنها شده است یا اینکه فرار از خانه این مشکلات را به وجود می‌آورد و یا هر دو در این فرایند مؤثرند. بین ۳۰ تا ۴۰ درصد نوجوانان فراری دچار افسردگی می‌شوند که این میزان ۳ برابر بیشتر از نوجوانانی است که در خانه‌های خود زندگی می‌کنند (اسمارت و والش<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹). زندگی در خیابان با شیوع بالای اختلالات روانشناختی از جمله عقاید پارانوئیدی و اختلال رفتاری همراه است. در ۴۶ درصد افراد اقدام به خودکشی و در ۶۷ درصد موارد سوءاستفاده‌های فیزیکی و در ۷۰ درصد موارد سوء مصرف مواد وجود دارد (ماندی، رابرتسون و رابرتسون<sup>۲</sup>، ۱۹۹۰).

انستیتوی مطالعاتی خانوادگی استرالیا<sup>۳</sup> (۲۰۰۵) میزان اضطراب، ناکامی، افسردگی، اسکیزوفرنی، نقص روانی-جنسی و شخصیت ضد اجتماعی را در زنان متخلف نسبت به جمعیت عمومی، بسیار بالا گزارش کرده است. وارن و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۰۲) طی تحقیقاتی بر روی زنان و مردان فراری در آمریکا، مشخص کردند که حدود ۴۰ درصد از آنها دچار اختلالات روانی می‌باشند.

طبق تحقیقات مرکز مطالعات کودکان گمشده، دزدیده شده، فراری و سرراهی در نیویورک<sup>۵</sup>، قبل از فرار کودکان، علایم رفتاری خاصی باید مورد توجه قرار گیرد که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد (نقل از روهر، ۱۹۹۶)؛ اختلال در خواب، اختلال در غذا خوردن، صرف وقت با دوستان یا انزواطلبی و گریز از همراهی خانواده و معاشرت با دوستان، تغییر سریع دوستان، خودداری از ترک اتاق و محل اقامت، درگیر شدن با گروه‌های مذهبی غیرمتعارف، قانون شکنی، رفتارهایی نظیر؛ غیبت از مدرسه، افت نمره، سرپیچی و شکستن قوانین خانه و مدرسه، مجادله با دیگران و در شکل حادثه‌تر آن تشکیل باندهای سرقت و تبهکاری و....

بیهال و وید<sup>۶</sup> (۲۰۰۰) در مطالعه‌ای نوجوانان ۱۱ تا ۱۶ ساله فراری را از لحاظ خطرپذیری مورد سنجش قرار دادند. نتایج نشان داد که این نوجوانان در موارد مرتبط با قتل، بی‌مبالاتی جنسی و مصرف مواد

۱. Smart & Walsh

۲. Mundy, Robertson & Robertson

۳. Australian Institute of Family Studies

۴. Warren & et al

۵. New York

۶. Biehal & Wade

دارای میزان خطرپذیری بالاتری بودند.

گرین و کرک مار (۲۰۰۲) و نیلی و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) طی تحقیقاتی دریافتند که بین هیجان خواهی، بروز بزه و بزه دیدگی ارتباط معنادار وجود دارد. آنها بیان می کنند که با توجه به اینکه افراد در مؤلفه های شخصیتی نظیر هیجان طلبی و خطرپذیری و تکانشی بودن که با رفتارهایی از قبیل دست زدن به اعمال خطرناک، برخورد عاطفی با مشکلات، راهکارهای مقابله ای ناکارآمد، تحمل کم در برابر فشار، پرخاشگری، مهارت اجتماعی پایین مرتبط می باشند، متفاوت اند. ممکن است بالا بودن این مؤلفه ها در دختران فراری توجیهی بر رفتار فرار باشد، زیرا فرار مستلزم دست زدن به خطر، از دست دادن حمایت اجتماعی و خانوادگی، دست زدن به اعمالی نظیر پخش مواد مخدر، ولگردی و دزدی است. این عوامل خود با خطرپذیری و هیجان خواهی همبستگی دارند.

### ویژگیهای خانوادگی مؤثر بر فرار دختران

مطابق نظریه نهادی - نظامی خانواده، نهادها به منزله سازمانها و مناسبات بسیار کهن و پابرجایی هستند که صیانت ما را بر عهده دارند و خانواده یعنی اصلی ترین نهاد به منزله یگانه باقی مانده ثبات اجتماعی محسوب می شود و از ساختار و کارکردهای خاصی برخوردار است. اگر خانواده کارکردهای خود را از دست بدهد، وحدت و جامعیت آن از بین خواهد رفت و یا به اصطلاح دچار نابسامانی و ناهماهنگی می گردد. که این خود عواقبی جبران ناپذیر در پی خواهد داشت کوهن و همکاران<sup>۲</sup> (۱۹۹۱)، نقل از کوکوا<sup>۳</sup> (۱۹۹۸)

بیربار<sup>۴</sup> (۱۹۹۶) گزارش می دهد، میزان رفتار بزهکارانه در خانواده های آشفته بیشتر از خانواده های سالم است. براساس گزارش آنها آشفستگی خانوادگی در طبقات مرفه، مشکلات رفتاری بیشتری در مقایسه با خانواده های فقیر ایجاد می کند. مدرن و توماس<sup>۵</sup> (۲۰۰۱) نیز طی یک بررسی دریافتند که محیط خانواده عاملی اصلی در تعیین رفتار بزهکارانه می باشد.

دیسویک و همکاران<sup>۶</sup> (۲۰۰۴) در بررسی خود نشان دادند که بیشترین عوامل بروز استرس و اجتناب و فرار در افراد، مربوط به زندگی خانوادگی و فعالیت اجتماعی است. متعاقب آن تویترز<sup>۷</sup> (۲۰۰۴) نیز نشان داد که زنان و کهنسالان در برابر رویدادهای مربوط به اجتماع و مشکلات خانوادگی نسبت به مردان بیشتر آسیب پذیرند و آشفستگی بیشتری نشان می دهند.

صمدی راد<sup>۸</sup> (۱۳۸۱) نیز در تحقیقی تحت عنوان بررسی عوامل اجتماعی و خانوادگی مؤثر بر فرار

۱. Greene & Krcmark

۲. Nealy & et al

۳. Cohen & et al

۴. Coco

۵. Barber

۶. Mathern & Tomas

۷. Dysvic & et al

۸. Tohits

دختران از خانه در تهران گزارش داد که دختران در علل ترک منزل، اختلاف و کتک کاری با اعضای خانواده را در ردیف اول عوامل مؤثر بر فرار و تأثیر دوست، مشکل با ناپدیری و نامادری را در ردیف دوم مطرح کرده اند. در عین حال نتایج این پژوهش در مقایسه دو گروه دختران فراری و غیرفراری حاکی از این است که وجود ناپدیری و نامادری، فرزند زیاد در خانواده، فقدان یکی از والدین به دلیل طلاق یا فوت، وجود افراد معتاد در خانواده، کم توجهی خانواده نسبت به آنها، اختلاف در بین اعضای خانواده، تهدید به اخراج، احساس بی ارزشی، شنیدن فحش و ناسزا بر فرار دختران مؤثر بوده است.

در مطالعه ای که حیات روشنایی<sup>۱</sup> (۱۳۸۱) با عنوان بررسی رابطه فرار دختران از منزل با وضعیت خانوادگی، شیوه های تربیتی والدین و میزان اعتماد به نفس آنها انجام داد، بدین نتیجه دست یافت که ۸۰ درصد این دختران به خانواده های نابسامان تعلق داشتند و عواملی، مانند طلاق، اعتیاد، به زندان رفتن، مرگ و ازدواج مجدد والدین در فرار این دختران نقش اصلی را ایفا کرده اند. همچنین نتایج بررسی در ارتباط با نحوه رفتارهای تربیتی والدین نشان داد که سختگیری و تنبیه شدید و در ۵۸ درصد سوءاستفاده های جسمانی، جنسی و کار سخت باعث فرار شده، به علاوه در این پژوهش میزان اعتماد به نفس دختران فراری پایین تر از گروه همگن آنها بود.

در کل والدین با تأثیری که بر تربیت افراد جامعه می گذارند، می توانند در صورت درست اجرا نکردن وظایفشان جامعه را به ورطه نابودی بکشانند و یکی از پیامدهای منفی که این حالت ایجاد می کند فرار دختران از خانه و دور شدن آنها از خانواده است.

#### پیشینه تحقیق

ابراهیمی نژاد و ابراهیمی نژاد<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) در تحقیق خود نشان دادند که روان نژندی بالا با درجات بالایی از فشار روانی مرتبط بوده و در بروز رفتار نابهنجار مؤثر است.

ایتل<sup>۲</sup> (۲۰۰۵) و استاتین و کیر<sup>۳</sup> (۲۰۰۰) در پژوهشی نشان دادند که نحوه تفکر و شیوه رفتار والدین می توانند بر صمیمیت یا دوری نوجوانان از خانواده مؤثر باشد.

پارکر و بنسون<sup>۴</sup> (۲۰۰۴) در پژوهش خود مشاهده نمودند حمایت والدین موجب دل بستگی بیشتر بین آنها و فرزندانشان می شود و در عین حال آزمودنیهای نوجوانانی که والدین خود را حمایت کننده درک می کردند، تمایل به رفتار بزهکارانه، بدعملکردی در مدرسه، سوء مصرف مواد و فرار از منزل کمتری داشتند.

سیمونز و همکاران<sup>۵</sup> (۲۰۰۴) طی مطالعه ای نشان دادند که نظارت و کنترل اندک والدین بر فرزندان خود موجب وابسته شدن آنها به همتایان منحرف در بیرون از منزل شده و راههای فرار از منزل را برای

۱. Ebrahimi-Nejad & Ebrahimi-Nejad

۲. Eitel

۳. Stattin & Ker

۴. Parker & Benson

۵. Simons



نوجوانان هموار می کند.

میتود<sup>۱</sup> (۲۰۰۴) در پژوهشی نقش تفاوت‌های جنسی در تجربه تنیدگی و سبک مقابله ای با آن را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که زنان در مقایسه با مردان زندگی را منفی تر و غیرقابل کنترل تر ارزیابی کرده و این دید منفی نسبت به زندگی باعث فرارشان از مشکلات و تمایل به استفاده از سبک مقابله ای اجتنابی در آنها می شود.

الیوان<sup>۲</sup> (۲۰۰۲) بهداشت روانی نوجوانان فراری را مورد بررسی قرار داد و گزارش کرد که آنها در وضعیت بهداشت روانی نامطلوبی نسبت به افراد دیگر در اجتماع به سر می برند.

ویل کینسون و والفورد<sup>۳</sup> (۲۰۰۰) طی تحقیقاتش دریافت، دختران فراری نسبت به دختران عادی از راهکارهای مقابله ای متفاوتی استفاده می کنند. به این معنا که دختران فراری بیشتر از راهکارهای مقابله ای متمرکز بر هیجان استفاده می کنند. یعنی در رویارویی با مشکل به صورت هیجانی و عاطفی پاسخ می دهند که این خود ممکن است توجیهی برای وضعیت نامطلوب بهداشت روانی آنها باشد. در حالی که دختران عادی بیشتر از راهکارهای مقابله ای متمرکز بر مسأله استفاده می کنند. یعنی در موقعیتهای مشکل زا، بر مسأله تمرکز نموده و متناسب با توانایی خودشان پاسخ می دهند، بنابراین از بهداشت روانی مطلوب تری برخوردارند.

روبی و همکاران<sup>۴</sup> (۱۹۹۹) اعلام کردند، یکی از علل فرار دختران از منزل، تهدید محسوس از مورد تجاوز قرار گرفتن از جانب پدر است.

کاشول و ویک<sup>۵</sup> (۱۹۹۶) در پژوهشی گزارش دادند که کیفیت روابط خانوادگی در پیش بینی رفتار بزهکارانه مهم تر و معنادارتر از کیفیت روابط با دوستان است. روهر (۱۹۹۶) نیز در یک جمع بندی کلی بیان می کند، عواملی که منجر به فرار دختران می شوند عبارتند از؛ طرد والدین، غفلت مداوم از نوجوانان، جدایی و طلاق والدین، شرایط خانوادگی متعارض و غیر قابل تحمل، رقابت ناسالم بین نوجوانان در محیط خانواده، مشکل در برقراری ارتباط با اعضای خانواده، فقدان عشق و محبت دوطرفه، استفاده از راهکارهای مقابله ای ناکارآمد، وجود علایم آسیب شناختی جدی.

نتایج پژوهشهای کوهن و همکاران (۱۹۹۱، نقل از کوکو، ۱۹۹۸) در مورد نوجوانان فراری آمریکایی نشان داد که نوجوانان بی خانمان و فراری بیشتر دختر و سفید پوست بودند. دختران در این زمینه آسیب پذیرتر از پسران بودند. به علاوه، دختران بی خانمان در رفتارهای مشکوکی مثل ولگردی، بی بند و باری جنسی، فاحشگی، اقدام به خودکشی درصد بالاتری را به خود اختصاص دادند.

رستم خانی (۱۳۸۱) در پژوهشی به بررسی سوگیری متقابل کارکرد والدین با کنش فرار دختران پرداخت. نتایج تحقیق نشان داد که در حیطه رابطه اجتماعی ناسالم، دختران فراری مورد مطالعه دچار

۱. Matud

۲. Olivan

۳. Wilkinson & Walford

۴. Robey & et al

۵. Cashwell & Vacc

گرایشهای خودآزاری و تسلیم جویانه در منش خویش می شوند، در صورتی که سوگیری منس دختران عادی به دلیل برخورداری از روابط سالم در خانواده، متمایل به خودشکوفایی و تعادل روانی بوده است.

جمشیدی (۱۳۸۱) در پژوهشی علل و پیامدهای بهداشتی فرار و راهکارهای آن را در دختران بزهکار مورد بررسی قرار داد و نتیجه گرفت که دختران به دلیل فشار خانواده، نظارت شدید و محدودیت در معاشرت با دوستان بیشتر از پسران دست به فرار می زنند و در صورت فرار اغلب به خانه دوستان خود، پارکها و اماکن عمومی پناه می برند.

مذنب خدائی (۱۳۷۵) به بررسی ویژگیهای جمعیت شناختی و تحصیلاتی دانش آموزان متخلف دبیرستانهای دخترانه شهر تبریز از دیدگاه مدیران، اولیا و مربیان پرداخت و نتیجه گرفت که ساختار اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی، نداشتن نظارت بر دانش آموزان، نداشتن برنامه ریزی صحیح آموزشی، نبودن امکانات تفریحی و آموزشی و همچنین وجود دوستان منحرف در تخلفات آنها مؤثر بود. همچنین یافته های این تحقیق نشان داد که بین تخلفات، سن، جنس، پایه تحصیلی و وضعیت تحصیلی دختران ارتباط معنادار وجود دارد.

#### راهکارهای مؤثر برای پیشگیری از فرار دختران

برای پیشگیری از فرار دختران و بهبود وضع دختران فراری در جامعه و بازگرداندن آنها به آغوش خانواده چنین اقداماتی پیشنهاد می شود (قلی زاده و نادى، ۱۳۸۲)؛

- حمایت از قشر ضربه پذیر و کم درآمد جامعه و آموزش و آگاه سازی مردم از طریق رسانه های گروهی.

- ایجاد قوانین جامع و مراکز تخصصی نظارت بر حداقل سلامت جسمانی، روانی و بهره مندی زوج های جوان از مهارت های اجتماعی و اقتصادی برای اداره یک خانواده و تولید نسل.
- ایجاد مشارکت بین خانواده ها، تشکل ها، مدارس، انجمن های نوجوانان.
- ایجاد مراکز پژوهشی در زمینه علوم انسانی و اجتماعی و کمک به خانواده های آسیب دیده.
- استقرار مددکاران حرفه ای در اماکن عمومی، پارکها، ایستگاههای راه آهن، پایانه ها و مدارس.
- جمع آوری محیط های آلوده به فساد و انحراف.
- ایجاد فضای مناسب برای گذران اوقات فراغت.
- ایجاد پناهگاههای سازمان یافته برای نگهداری دختران فراری و حمایت و هدایت آنها در جامعه.
- آموزش اصول و شیوه های درست تربیتی به والدین، آموزش مهارت زندگی به دختران نوجوان و جوان.
- تدوین دستورالعمل قاطع و واقع بینانه برای مربیان و مسئولان مدارس.
- افزایش و گسترش امکانات آموزشی.
- ایجاد طرح های بهداشتی سالم سازی روان افراد در سطح کلان جامعه.

### بحث و نتیجه گیری

ایجاد و توسعه خصایص نیکو و ویژگیهای برجسته اخلاقی، روانشناختی و رفتاری موضوعی است که بیش از هر چیز ذهن پژوهشگران علوم تربیتی و روانشناسی را به خود مشغول کرده است. امروزه در محافل تربیتی و روانشناسی تأکید بر این است که متأسفانه نوجوانان به دلیل تجارب محدود، به خوبی قادر به تشخیص و تمیز خوب و بد مسائل نیستند، به ویژه نوجوانانی که فراموش شده، رانده شده، استثمار شده یا مورد سوءاستفاده قرار گرفته اند. برای ایجاد قدرت تشخیص در بین این گروه، به ویژه دختران که نسبت به پسران قشر آسیب پذیرتر هستند، هم باید به عوامل درونی و شخصیتی و هم به عوامل بیرونی، محیطی و خانوادگی آنها توجه کافی و دقیق داشت.

از لحاظ بیرونی مهمترین گروهی که روی این افراد تأثیر گذاشته و آنها را برای گرایش داشتن به فرار از خانه و یا بازداری از آن ترغیب می نمایند خانواده و مخصوصاً والدین می باشند. تحقیقات نشان می دهد والدین دختران فراری متأسفانه به علت کمی دانش و بینش اجتماعی، اشتغال به کار بیش از حد، تشنج و از هم پاشیدگی خانواده، فقر، تعداد اولاد زیاد، اعتیاد و ارتکاب جرایمی چون سرقت، ضرب و جرح و حتی قتل از کانون خانواده جدا هستند. فقدان والدین به هر شکل پدیده زشت جدایی فرزند از خانواده را موجب شده و در جوامع مختلف گروههای متعددی از کودکان خیابانی، بی خانمان، بی کس و بی پناه را به وجود آورده است.

در کل والدین به دو طریق می توانند بر نحوه مقابله با فشار روانی فرزندان خود تأثیر بگذارند. یکی از طریق ترغیب و آموزش آنها در استفاده از منابع مقابله ای مثل دوستان یا والدین که برای دریافت راهنمایی، اطلاعات و حمایت های اجتماعی به منظور حل مسائل و مشکلات می باشد. روش دوم، تأثیر بر شکل گیری شخصیت فرزندان از طریق رفتارهای خود همچون تشویق، پذیرش و نظارت آنها است. بر همین اساس با استفاده از درجه سبک فرزندپروری، می توان چهار نوع شیوه فرزندپروری را استنباط کرد. از آنجا که والدین مقتدر دارای سطح نظارت و محبت بالا و والدین سهل گیر دارای سطح نظارت پایین، ولی محبت بالا هستند و در عین حال والدین مستبد دارای سطح نظارت بالا ولی میزان محبت پایین بوده و والدین بی اعتنائی نیز دارای سطح نظارت و محبت پایین می باشند، این والدین مقتدر هستند که باعث تقویت عزت نفس و رشد هویت و همچنین تشویق به استفاده از شیوه های مقابله ای فعالتر به وسیله نوجوانان مخصوصاً دختران که تأثیر پذیری بیشتری از محیط خانواده دارند، می شوند. فرزندان که درجه بالاتری از این ویژگیها را داشته باشند، سازگاری بیشتری خواهند داشت و بهتر می توانند شرایط تنش زار را مهار کنند. در کل از آنجا که شیوه فرزندپروری مقتدرانه شامل انتظار رفتارهای متناسب با سن فرزندان از طرف والدین می باشد و طی آن فرزندان یاد می گیرند که رویدادها تا حدودی قابل هدایت هستند، باعث می شود تا نوجوانان بیشتر به حل مسائل فکر کنند تا فرار کردن از مشکلات و موانع. اما این نکته قابل ذکر است که طی تحقیقات مختلفی، از جمله پژوهش ترنبر (۲۰۰۶) مشخص شده که با رشد کودک، از میزان تسلط والدین بر او کاسته می شود و میزان قدرت تسلط آنها نقش خود را در پیشگیری از بزهکاری از دست می دهد و در عوض با افزایش میزان دلبستگی و تعلق نوجوانان به والدین از بروز

رفتار بزهکارانه و فرار از منزل پیشگیری به عمل می آید. پس آنچه در دوران نوجوانی و جوانی مانع رفتار بزهکارانه می شود، میزان وابستگی و علاقه مندی دختران و پسران نوجوان به والدین می باشد. از سوی دیگر همانطور که بیان شد علاوه بر عوامل بیرونی مؤثر بر فرار دختران، عوامل درونی و شخصیتی نیز وجود دارد که می تواند موجبات دوری نوجوانان را از خانواده فراهم سازد. طی تحقیقاتی مشخص گردید، چنین دخترانی ویژگیهایی مثل احساس بی لیاقتی، گناه، نداشتن طرح و نقشه مشخص برای آینده، هیجان طلبی و ریسک پذیری بالا را از خود نشان می دهند. نوجوانانی که فاقد هویت منسجم و اعتماد به نفس بوده و اعتقاد به توانایی خود نداشته و از طرف جامعه و خانواده سرکوب شوند دست به چنین رفتارهایی می زنند. بسیاری از اضطراب های ناشی از مناسبات ناسالم خانوادگی در سالهای اول زندگی موجب می گردد، دختران این خانواده ها، آسیب پذیرتر و دچار یأس و ناامیدی بیشتری نسبت به اقشار دیگر شوند و احساس بی لیاقتی، بی کفایتی و گناه داشته و نقشه و طرح معینی برای تحصیل و موفقیت آینده خود در ذهن نپرورانند. در نتیجه این احساسات، آرمانها و ایده های دست نیافتنی، آنها را به سوی رفتارهای ضداجتماعی، از جمله فرار از منزل و یا بزهکاری سوق می دهد.

در نهایت می توان گفت که طبع کنجکاو، لذت طلب، آشوبگر، طغیانگر و بینش و نگرش محدود نوجوانان از یک سو و عواملی چون نیازمندیها، سایق ها و انگیزشهای وسوسه گر آنان از سوی دیگر موجب شکستن حصارها و مقررات خانواده، مدرسه و در یک کلام نقض قوانین موضوعه اجتماعی و حتی قوانین الهی است، که خود موجب بروز آسیب های روانی و اجتماعی می باشد. بدیهی است پیشگیری از چنین پیامدهایی مستلزم همکاری همه جانبه خانواده، مدرسه، رسانه ها به ویژه صدا و سیما و سازمانهای قضایی و روانشناسی و مشاوران و مددکاران اجتماعی و نیز مساجد و مسئولان امر، در جهت آموزش استفاده از راهکارهای مؤثر در برابر موقعیتهای مسئله ساز، می باشد.

## منابع

- جمشیدی، محمد. (۱۳۸۱). علل و پیامدهای بهداشتی و راهکارهای آن در دختران بزهکار، پایان نامه کارشناسی روانشناسی، دانشگاه تهران.
- حیات روشنایی، افسانه. (۱۳۸۱). بررسی رابطه فرار دختران از منزل با وضعیت خانوادگی، شیوه های تربیتی والدین و میزان اعتماد به نفس آنان، پایان نامه کارشناسی روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- دانش، تاج زمان (۱۳۷۷). اطفال و جوانان بزهکار، تهران: مؤسسه تهران تایمز.
- رستم خانی، معصومه. (۱۳۸۱). بررسی متقابل سوگیری کارکرد خانواده (پدر و مادر) با کنش فرار دختران. اولین همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران (انجمن جامعه شناسی ایران)، تهران.
- صمدی راد، انور. (۱۳۸۱). بررسی عوامل اجتماعی و خانوادگی مؤثر بر فرار دختران از خانه، اولین همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران (انجمن جامعه شناسی ایران)، تهران.
- قلی زاده، آذر، نادى، محمدعلی. (۱۳۸۲). ویژگیهای جمعیت شناختی دختران فراری بزه دیده و علل فرار آنها از خانه در شهر اصفهان. مجموعه مقالات اولین همایش تبیین علمی بزه دیدگان و راهکارهای پیشگیرانه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- مذنب خدایی، و. (۱۳۷۵). بررسی ویژگیهای جمعیت شناختی و تحصیلاتی دانش آموزان متخلف دبیرستانهای شهر تبریز، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- Australian Institute of Family Studies. (2005). Australian Center for the Study of Sexual Assault. Printed by Impact Printing.
- Barber, B. K. (1996). Family, personality, and adolescent behavior problems. *Journal of Marriage and the Family*, 54, 69-79.
- Berliner, L., & Elliot, D. (2002). *Sexual abuse of children: The APSAC handbook on child maltreatment* (2nd ed pp 55-78) thousand oars, CA: Sage.
- Bienhal, N. & Wade, J. (2000). Taking a chance? The risks associated with going missing from substitute care. *Child-Abuse-Review*, 8(6): 366-376.
- Cashwell, C. S., & Vacc, N. A. (1996). Family functioning and risk behaviors: Influences on adolescent delinquency. *School Counselor*, 44, 105-114.
- Clatts, M. C., Kavis, W. K., Sotheran, J. L., & Atilasoy, A. (1999). Correlates and distribution of HIV risk Behaviors among homeless youths in New York. *Child-Welfare*, 77(2): 195-207.
- Coco, E, (1998). A family systems approach for preventing adolescent runaway behavior. [www.findarticles.com](http://www.findarticles.com).
- Conner, M. G. (2003). Understanding and preventing teenage runaways. May 20, <http://www.crisis counseling.com>.
- Deni, J. R. (1990). Children & running away. *School Psychology Review*, 19, 23-27.
- Dysvic, E., Natvig, Gerd. K., Eikeland, Ole-Johan & Lindstorm, Thoril. Ch. (2004). Coping With Chronic Pain, *International Journal of Nursing Studies*, Available Online, 10 August, Fulltext.
- Ebrahimi-Nejad, G. & Ebrahimi-Nejad. A. (2006). Relationship between Coping Strategies, Per-

- sonality Traits and Psychological Distress in Bam Earthquake Survivors. *Journal of Medicine Science*; Vol 13 No 4 191.
- Eitle, D. (2005). The moderating effects of peer substance use on the family structure-adolescent substance use association: Quantity versus quality of parenting; *Addictive Behaviors*, 30, 963-980.
- Gottfredson, M. & Hirschi, L. (1990). *A general theory of crime*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Greene, K. & Krackmark, N. (2002). Targeting adolescent risk-taking behaviors: The contributions of egocentrism and sensation seeking. *Journal of Adolescence*. 23(4): 439-462.
- Hersh, P. (1988). Coming of age on the city streets. *Psychol Today*, 22, 28-37.
- Hildebrand, J. (1968). Reasons for runaways: *Crime and Delinquency*. 14:42-48.
- Homer, L. E. (1973). Community-based resource for runaway girls. *Social Casework*, 54: 473-479.
- Klein, J. D., Woods, A. H., Wilson, K. M., Prospero, M., Greene, J., & Ringwalt, C. (2000). Homeless & Runaway youths access to health care. *Journal of Adolescence Health*, 27, 331-339.
- Matherne, M. M. & Thomas, A. (2002). Family environment as a predictor of adolescent delinquency. *Adolescence*. Roslyn Heights: Winter, Vol. 36, Lss. 144; pg. 655, 10pgs.
- Matud, M. P. (2004). Gender differences in stress and coping styles. *Personality and Individual Differences*, 39, 44-57.
- Mc Gaha, J. E., & Leoni, L. (1995). Family violence, abuse & related family issues of incarcerated delinquents with alcoholic parents compared to these with nonalcoholic parent. *Adolescence*, 30, 473- 482.
- Mundy, P., Robertson, M., & Robertson, J. (1990). The prevalence of psychotic symptoms in homeless adolescents. *J. Am. Acad. Child Adolesc. Psychiatry*. 29: 724-31.
- National Network of Runaway & Youth Services. (1991). *A profile of Americans Runaway & Homeless Youth & the Programs that Help Them*. Washington DC: Author.
- Nealy, E., Iundstrom, R., & Bjrkvist, B. (2002). Sensation seeking and subjective unpleasantness rating of stimulus intensity. *Perceptual and Motor skills*, 95(3): 706-713.
- Olivan, G. (2002). Maltreatment histories and mental health problems are common among runaway adolescents in Spain. *Acta Paediatrica*, 91(11): 1274-1276.
- Parker, J. S. & Benson, M. J. (2004). Parent-Adolescent relations and adolescent functioning: Self-esteem, substance abuse, and delinquency. *Adolescence*. Roslyn Heights: Fall, Vol. 39, Iss. 155; pg. 519, 12 pgs.
- Penly, J. A., & Tomaka, J. (2008). Associations among the Big five, emotional responses, and coping with acute stress. *Personality and Individual Differences*, 32, 1215-1228.
- Robey, A., Rosenwald, R. J., Snell, J. E. & Iee, R. E. (1999). The Runaway girl: A reaction to family stress. *American Journal of Orthopsychiatry*, 34, 762-767.
- Rohr, M. E. (1996). Identifying adolescent runaways: The predictive utility of the personality inventory for children. *Journal of Psychology*, 31,152-163.
- Schaffner, L. (2001). Searching for connection: A new look at teenaged runaways. *Adolescence*, 33, 65-77.
- Sharlin, S. A., & Mor-Barak, N. (1993). Runaway girls in distress; Motivation, background, and personality. *Adolescence*, 27(106): 387-398.
- Simons, L. G., Simons, R. L. & Conger, R. D. (2004). Identifying the mechanisms whereby family religiosity influences the probability of adolescent antisocial behavior. *Journal of Comparative*

- Family Studies. Vol. 35, Iss. 4; pg. 547, 17 pgs.
- Smart, R. G. & Walsh, G. W. (1999). Predictors of Depression in Street Youth. *Adolescence*, 28(109): 41-43.
- Spillane-Greenco, E. (2000). Characteristics of a helpful relationship: A Study of empathic understanding & positive regard between Runaway & Their parents. *Adolescence*, 19, 63-75.
- Stattin, H. & Kerr, M. (2000). Parental monitoring: A reinterpretation. *Child Development*, 71, 1072-1085.
- Steiner, Y. (1979). Service for girls in distress. Jerusalem, Israel: Ministry of Labor and Social Affairs (in Hebrew).
- Stephan, Z. Levine & Chirs, J. Jackson. (2004). Eysenck theory of crime revisited: Factors of primary scales? *British Psychological Society*, 9: 135-152.
- Sullivan, P. M. & Knutson, J. F. (2000). The prevalence of disabilities & maltreatment among runaway children. *Child Abuse & Neglect*, 24, 1275-1288.
- Tohoitis, P. A. (2004). Stress, coping and social support processes: where are we? What next?, *Journal of Health and Social Behaviour*, 38, pp. 53-79.
- Warren, J. I., Burnette, M., South, S. C., Chauhan, P., & Friend, R. (2002). The relationship between narcissistic and antisocial personalities. Saint Bonaventure University.
- White, F. A. (2000). Relationship of family socialization processes to adolescent moral thought. *Journal of Social Psychology*, 104(1), 75-93.
- Wilkinson, R. B. & Walford, W. A. (2000). Coping styles and psychological health in adolescents and young adults: a comparison of moderator. *Australian Journal of Psychology*, 52(3): 155-163.

Archive of SID